درباره رشد عجیب و غریب بهائیان در رژیم پهلوی

فرقه جاسوسی با روکش اعتقادی

بهائیت و رژیم پهلوی که هر دو با حمایت‌های دولت‌های سلطه‌گر شکل گرفته بودند و خود را مدیون آنها می‌دانستند، با شکل‌گیری حکومت پهلوی در ایران، با یکدیگر همکاری کردند و طبعاً علمای شیعه بنا بر وظیفه ملی و دینی خود به مقابله با آنها پرداختند.

■ **بهائیت در دوران رضاخان**

بهائیان در دوران «عباس افندی» رسماً جهان‌وطنی را پیشه خود کردند و با آغاز رهبری شوقی افندی که مقارن با سلطنت پهلوی بود، آنان روابط سازمانی و در حقیقت حزبی خود را با گروه‌های صهیونیستی تحکیم بخشیدند، این جهان‌وطنی به آنها این اجازه را می‌داد که براحتی منافع کشوری را که در آن زندگی می‌کنند، نادیده گرفته، فقط به منافع فرقه خود بیندیشند. در دوران رضاخان به موازات کمرنگ کردن نقش روحانیت، بهائیان قدرت گرفتند و به صورت نمایان و بارز در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ایران به ایفای نقش پرداختند. رضاخان شخصاً به بهائیان اعتماد فراوانی داشت، تا جایی که یک افسر بهایی به نام «ستوان اسدالله صنیعی» - وزیر جنگ دولت هویدا- را به عنوان پیشکار و آجودان ولیعهد انتخاب کرده بود و حتی قصد داشت یکی از بهائیان معروف به نام «مجید آهی» را نخست‌وزیر کند، آری! یکی از عوامل مؤثر در صعود رضاخان و رجال پهلوی، نوه میرزا مجید منشی سفیر روسیه و شوهر خواهر حسین‌علی‌بها بود. از بهائیان سرشناس که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقش کلیدی داشت، «میرزا محمدخان موقرالسلطنه» است که خویشاوند مادری «علی‌محمد باب» محسوب می‌شد، وی پس از کودتا به عنوان وزیر عامه و تجارت و فلاحت در کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی انتخاب شد.

بهائیان در دوران پهلوی اول در پناه دولت، خود را حفظ کرده و بر پیروان خود می‌افزودند. در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای ایشان تبدیل شد، سران بهائیت در خارج کشور (عمدتاً اروپا و آمریکا) به سر می‌بردند و امور بهائیان ایران را شوقی افندی و بعدها «بیت‌العدل اعظم» که مرکزیت آن در اسرائیل است، از مجاری داخل کشور هدایت می‌کردند. سیاست دین‌زدایی رضاشاه مطابق میل و هدف بهائیان بود، بنابراین مقابله آنها با دولت از بین می‌رفت.

■ **کشف حجاب**

سال ۱۳۱۴ زمانی که رضاخان تصمیم خود را برای کشف حجاب عملی کرد و با زور سرنیزه و قدرت نیروهای قزاق و پاسبان‌های نظمیه، چادر از سر زنان برداشت، اداره فرهنگ جبهه فرهنگی، این کار را به عهده «فرخ‌دین پارسایی» از بهائیان معروف گذاشت تا پیرامون مزایا و محسنات بی‌حجابی تبلیغ کنند؛ به همین سبب با حمایت مستقیم بهائیان، مجله ویژه زنان به نام «جهان زنان» که مدتی بود به دلایل نامعلومی منتشر نمی‌شد، دوباره انتشار یافت. ضمناً روز هفدهم دی روز کشف حجاب، روز جهانی جوانان بهایی است.

■ **بسته شدن مدرسه بنات**

سال ۱۳۱۲ یک گزارش مخفی به رضاشاه رسید که بهائیان تشکیلات وسیعی در میان کارمندان دولت و سازمان ارتش داده‌اند و در مدرسه بنات، تعلیمات خاصی به کودکان می‌دهند. آنها با جمع‌آوری پول از مردم قصد دارند یک ساختمان بزرگ در نزدیک کالج آمریکایی‌ها برپا کنند. این گزارش شاه را مجبور کرد مدرسه بنات را بسته، تحویل دانشکده افسری بدهد و حضیره القدس را از دست بهائیان خارج کند؛ در نتیجه اتمام گنبد آن ناتمام ماند، عده‌ای از افسران بهایی نیز اخراج شده یا به نقاط مختلف اعزام شدند. به این ترتیب فعالیت علنی بهائیان در ایران متوقف شد.

■ **توقیف سالنامه پارس**

بهائیان در زمان پهلوی با نفوذ در رده‌های بالا، با قدرت مطامع خود را اجرا می‌کردند، در یک مورد توقیف یک کتاب ضد بهایی و نشریه‌ای که آگهی این کتاب را چاپ کرده بود نیز نشان‌دهنده نفوذ و اقتدار بهائیان در دوران سلطنت رضاخان بود. خبر چاپ آگهی مذکور در «سالنامه پارس» که قرار بود از روز اول فروردین ۱۳۰۹ توزیع شود، به اطلاع محفل ملی بهائیان ایران رسید، سران محفل بهایی این خبر را به اطلاع تیمورتاش و رضاشاه رسانده و اداره نظمیه مأمور توقیف این سالنامه شد.

■ **نقش نعیمی در میان یاران کوچک‌خان**

از بهائیان معروف این دوره «عبدالحسین نعیمی» پسر میرزا محمد نعیم (شاعر معروف بهایی) است. میرزامحمد نعیم در استخدام سفارت انگلیس بود و پسرش را هم در همین سفارتخانه به کار گماشت. نعیمی در نهضت جنگل در میان یاران میرزا کوچک‌خان نقش تفرقه‌افکنی و مخبری را به دستور سفارت انگلیس ایفا کرد. وی رئیس کمیته محرمانه سفارت انگلیس شد و با همکاری «آلن چارلز ترات» (دبیر اول این سفارتخانه) و با هدایت میس «آن لمبتون» نقش مرموزی در امور سیاسی داخلی و خارجی ایران داشت.

■ **دوران محمدرضا شاه**

دوران محمدرضا شاه، رشد نفوذ بهائیان در تمام ارکان دولت چشمگیر شد. شاه معتقد بود بهائیان ضد او توطئه نمی‌کنند، بنابراین وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید خواهد بود. آنان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود جستند، آنان با استفاده از نفوذ سیاسی خود و اعمال فشار بر مردم در غصب اموال دیگران کوشا بودند. دستگاه دولت محمدرضا شاه تا حد زیادی در اختیار بهائیان قرار داشت و آنان کاملاً مانند یک حزب عمل می‌کردند و بر دستگاه دولتی و اقتصاد و فرهنگ کشور اعمال نفوذ می‌کردند. مرکز آنان در فلسطین اشغالی و عکا بود و با یک تشکیلات بسیار منظم و گسترده با این مرکز در ارتباط بودند. به همین مناسبت غیر از نفوذ دولتی، آنان با داشتن ارتباط با دولت‌های خارجی به خصوص اسرائیل و انگلستان در حقیقت کارگزاران آن دولت‌ها در ایران بودند.

■ **بنیاد امنا**

پس از واگذاری ثروت کلان «امین امین» در سال ۱۳۲۴ که اموالش را بعد از مرگ به شوقی افندی بخشیده بود و جمع‌آوری دیگر وجوهات و اموال و املاکی که در دست دیگر بهائیان بود، «بنیاد امنا» رسماً به عرصه تجارت و فعالیت‌های کلان اقتصادی وارد شد. شناسایی و ثبت اموال بهائیت ابتدا از آمریکا آغاز شد و بهائیان آمریکایی موفق شدند در مدت کوتاهی عوارض و مالیات‌های موقوفات بهایی را لغو کنند و حتی تسهیلات ویژه‌ای برای مبلغانی به وجود آمد که صرفاً به امور بهایی می‌پرداختند اما بهائیان ایران نمی‌توانستند در ایران اراضی موقوفه و اعتبارات وقفی خود را رسماً به ثبت برسانند. آنها با تأسیس شرکت‌هایی (همچون امنا و بانک نونهالان) سرمایه‌های مادی خود را متمرکز کردند. شرکت امنا سال ۱۳۳۷ در ایران به ثبت اداره شرکت‌ها رسید که با معاملات، قبول موقوفات و هدایا و ضبط ماترک بهائیان بی‌وارث تشکیل شد. اکثریت اعضای هیات مدیره شرکت امنا و بانک نونهالان عضو محفل روحانی ملی بهائیان بودند.

■ **علنی شدن فعالیت بهائیان در ایران**

به دنبال دستور «شوقی افندی» از عکا مبنی بر تظاهر بهائیان به آیین خود و نصب پلاک بر سردر محافل بهائیان در سال ۱۳۲۴ و نیز درخواست از وزارت کشور در سال‌های ۱۳۲۸- ۱۳۲۷ مبنی بر شرکت در انتخابات و انتخاب وکیل، فعالیت روحانیت و مردم برای مهار نفوذ بهائیان و شکستن حمایت پهلوی از آنان شروع شد. این وضعیت با سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله فلسفی با حمایت مراجع عظمی (چون آیت‌الله بروجردی) ادامه پیدا کرد. آیت‌الله العظمی بروجردی فتوایی بدین نحو صادر کرد: لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند، فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش را حفظ و انتظام را از دست ندهند.

■ **پیامدهای فتوای آیت‌الله العظمی بروجردی**

متعاقب صدور این فتوا اعلامیه‌های متعددی از سوی اقشار مختلف مردم در پذیرفتن و اجرای فتوا صادر شد. در بعضی شهرها مردم به اماکن و مؤسسات آنها هجوم برده و در برخی روستاها، بهائیان را اخراج کردند. «حضیره القدس» مکان مقدس بهائیان در تهران تخریب شد. در نتیجه این فشارها، حکومت مرکزی ناگزیر به محدود کردن فعالیت بهائیان شد و به دستور شاه، دکتر ایادی ایران را به مقصد ایتالیا ترک کرد؛ مخالفت تاکتیکی محمدرضا شاه را با بهائیان نباید به هیچ وجه جدی تلقی کرد، زیرا پس از فروکش کردن شور و احساسات مردم مسلمان، ارتباط شاه با بهائیان بیشتر شد و دکتر ایادی پس از ۹ ماه اقامت در ایتالیا به ایران بازگشت و قدرتش در دستگاه دولتی و دربار بیشتر شد. سال ۱۳۳۳ بهائیان کنفرانس بزرگی در آفریقایی جنوبی برگزار کردند. از ایران نیز هیاتی از مبلغان به سرپرستی خانم نعیمی در آن شرکت کرد.

■ **نقش دکتر ایادی**

نفوذ اصلی بهائیان در دربار پهلوی، در دوران قدرت‌گیری عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه بود؛ وی از افراد مؤثر این فرقه در دوران محمدرضا شاه بود که ریاست تشکیلات بهائیان را بر عهده داشت و به سبب نفوذ کلامی که نزد شاه داشت، راه پیشرفت بهائیان را هموار می‌کرد. او در رساندن امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری نقش کلیدی داشت. هویدا وزرای بهایی را وارد کابینه کرد و آنان بدون اجازه ایادی حق هیچ کاری نداشتند؛ توسط وی صدها افسر بهایی وارد ارتش شده، به مقامات بالا رسیدند. در این دوران تعداد بهائیان ایران به ۳ برابر رسید، آنان ضمن رسیدن به مقامات عالی از حیث اقتصادی نیز نفوذ فراوان یافتند. ایادی با نفوذ فوق‌العاده‌اش در دربار، اسباب تحصیل جوانان بهایی را فراهم می‌کرد؛ بویژه اینکه بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی در اختیار آنان قرار داده شده بود.

■ **نقش بهائیت در حمله به فیضیه**

یک سند به دست آمده از ساواک نشان می‌دهد تحرکات پنهان بهائیان یکی از علل حمله رژیم به مدرسه فیضیه بوده است و این توطئه‌چینی در واقع نوعی انتقامجویی از سوی بهائیان بوده است.

■ **فعالیت‌های حزبی بهائیت**

اگرچه حزب توده برای همه اقلیت‌های مذهبی برابری، حقوق کامل شهروندی و اصلاحات غیردینی را وعده می‌داد، تنها در میان مسیحیان نفوذ چشمگیری به دست آورد، بهائیان به حزب توده و دیگر احزاب نزدیک نمی‌شدند. اما فعالیت بعضی سران بهایی -بویژه در نخست‌وزیری هویدا- در لژهای فراماسونری چشمگیر است. در سند شماره ۱/۷۸۹۷ ش ساواک آمده است بهائیان قصد دارند همزمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، هنگامی که رؤسای ممالک یا نمایندگان کشورهای مختلف در ایران هستند، تظاهرات کرده و خود را معرفی کنند و به سازمان ملل بنویسند که تعداد بهائیان ایران به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد و دولت ایران باید آنها را به رسمیت بشناسد

منبع: پایگاه پژوهه

■ ■ ■

چند گزارش خواندنی از مدعیان تمدن بزرگ

از تریاک‌کشی سلطنتی تا قماربازی همایونی

■ **گزارش روزنامه‌های سوییس از تاجگذاری شاه!**

.... بازگشتم به ایران در سال ۱۹۶۷ مصادف بود با جشنی که به مناسبت تاجگذاری شاه در ایران برگزار می‌شد. موقعی که قصد عزیمت از سوییس را داشتم، روزنامه‌های آن کشور پر بود از گزارش‌های انتقادآمیز درباره جریان تاجگذاری شاه. در یکی از آنها خواندم معمولی‌ترین وسیله مورد استفاده شاه و ملکه در این مراسم شنل‌هایی است که با قطعات الماس و یاقوت و زمرد تزیین شده است. طبق نوشته روزنامه‌های سوییس شاه در حالی قصد داشت به عنوان فرمانروای یک ملت فقیر و عقب‌افتاده تاجگذاری کند که جواهرات تاج مورد استفاده او را ۳۳۸۰ الماس، ۳۸۸ مروارید، ۵ زمرد و ۲ یاقوت درشت تشکیل می‌داد و تاج ملکه نیز که از طلا و پلاتین ساخته شده بود ۱۴۶۹ الماس، ۱۰۵ مروارید، ۳۶ زمرد و ۳۶ یاقوت داشت. در زمانی که تبلیغات گوناگون پیرامون واقعه تاجگذاری شاه از همه سو جریان داشت بسیاری از منابع مطلع در سوییس به وجود فقر گسترده در ایران اشاره می‌کردند و بویژه فیلم‌هایی از تلویزیون سوییس پخش می‌شد که وضع اسفناک زندگی هموطنانم را به معرض تماشا می‌گذاشت. این فیلم‌ها که مسلما به صورت محرمانه دور از چشم ساواک و بدون گذر از صافی سانسور رژیم توسط خبرنگاران خارجی از مناظر تاثرانگیز کشورم تهیه شده بود، واقعیت‌های موجود در ایران را مجسم می‌کرد و پرده خوش آب و رنگی را کنار می‌زد که رژیم شاه آن را برای پوشاندن حقایق تلخ و ناگوار بر سراسر ایران گسترده بود. من در فیلم‌هایی که زندگی مردم ایران را در خانه‌های گلی بدون برق و آب و بهداشت نشان می‌داد با مشاهده کودکانی که با پای برهنه در کوچه‌های تنگ انباشته از زباله بازی می‌کردند واقعا متاثر می‌شدم و از خود می‌پرسیدم با وجود چنین شرایط اسفناکی در ایران، شاه چگونه توانسته تصمیم به تاجگذاری بگیرد و خود را شاه شاهان بنامد؟ .... [1]

■ **تریاک‌کشی سلطنتی**

اکثر اعضای خاندان پهلوی به نحوی در امر مصرف یا قاچاق مواد مخدر دخیل بودند. پروین غفاری درباره ضیافت‌های شاه می‌گوید: «بزم‌ها و ضیافت‌ها همچنان برقرار است و جام‌ها با سلامتی ما تهی می‌شود... محمدرضا بعضی شب‌ها بساط تریاک پهن می‌کند. من هم گاهی بستی می‌زنم». پرویز راجی به هنگام صحبت از شاه می‌گوید: «شایع است شاه هفته‌ای ۳ بار بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد».

نقش اشرف در قاچاق داخلی و بیرونی و بین‌المللی مواد مخدر، بسیار برجسته و وسیع بوده است. اکثر صاحب‌منصبان و شاهدانی که خاطرات خود را انتشار داده‌اند، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران معرفی کرده‌اند. برادران محمدرضاشاه نیز سوابقی در رابطه با مواد مخدر داشتند؛ محمودرضا برادر شاه در زمین‌های مرغوب زراعی خود خشخاش می‌کاشت و بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. او اجازه کشت تریاک را به دست آورده، محصول خود را به دولت می‌فروخت و قسمتی از تریاک را نیز در بازار آزاد به قیمت بالا به فروش می‌رساند. غلامرضا برادر دیگر شاه برای خود داردسته ترتیب داده بود و با حمایت از قاچاقچیان، مبادرت به وارد کردن هروئین و تریاک می‌کرد. حمیدرضا برادر دیگر شاه باندهای متعدد قاچاق در همه مناطق مرزی ایران ترتیب داده بود و فعالیت گسترده‌ای داشت. هما همسر حمیدرضا نیز علاوه بر بدنامی و فحشا، معتاد به هروئین بود و پسرش بهزاد نیز معتاد به تزریق هروئین و مصرف تریاک و حشیش بود و زندگی بسیار بدی داشت. همچنین ملکه مادر و برخی مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور هم چون سرلشکر تیمور بختیار و ارتشبد هدایت از قاچاقچیان ماهانه مقدار زیادی تریاک و هروئین را رایگان دریافت می‌کردند. [2]

■ **بختیار، سپر بلای شاه**

شاه در فرودگاه قبل از سوار شدن به هواپیما به بختیار گفته بود: «دولت شما مورد حمایت کامل من قرار دارد و امیدوارم علایق وطن‌پرستانه اعضای آن سبب شود تا هر یک از آنها بتوانند با انجام وظایف مشکلی که به عهده گرفته‌اند به نتایج موفقیت‌آمیزی دست یابند...». از وظایف مشکل کابینه بختیار که شاه به آن اشاره داشت یکی برقراری آرامش در کشور بود و دیگری نجات سلطنت. برای هدف اول شاه فرماندهان ارتش را وادار به اطاعت از بختیار کرده بود و درباره هدف دوم نیز بختیار خود را آماده می‌کرد تا کسانی را که شاه برای زندانی شدن در زمان دولت ازهاری انتخاب کرده بود قربانی کند. چنانچه بختیار موفق می‌شد در غیاب شاه یک نخست‌وزیر سابق، یک رئیس ساواک سابق و دسته‌ای از وزرا و رجال سابق را اعدام کند با این اقدام خود می‌توانست شاه را از بسیاری گناهانش مبرا کند و موانع بازگشتش به کشور را از سر راه بردارد و این همان برنامه سپر بلا بود... به همین جهت نیز شاه قبل از سوار شدن به هواپیما خطاب به فرماندهان گارد شاهنشاهی -که خود را روی پایش انداختند و التماس کردند تا از رفتن منصرف شود- گفته بود: «نگران نباشید سفر من به خارج کشور زیاد طول نخواهد کشید.» در حالی که شاه این بار هم حتی در لحظات آخر خودش را فریب می‌داد و اصلا توجه نداشت که طبقات ثروتمند و هوادارانش هرگز

به جملات دلخوش‌کننده او اعتنایی نخواهند کرد و با آگاهی به این حقیقت که دفتر سلطنت شاه به صفحه آخر رسیده، بلافاصله پس از وی مال و منال خود را برداشته و به دنبالش روانه خواهند شد.» [3]

■ **وزیران کابینه «تمدن بزرگ»**

....گاهی هنرمندان را دعوت می‌کردیم که بیایند و هنرنمایی کنند. از جمله این افراد یکی هم آقای غلامرضا کیانپور، وزیر دادگستری (وزیر اطلاعات بعدی) بود که هم سرپنجه بسیار خوبی داشت و ویولن را عالی می‌زد و هم خیلی هنرمندانه می‌رقصید (!) کیانپور لباس زنانه می‌پوشید و حرکات و اطوار زنانه در می‌آورد و ضمن خواندن اشعار و ترانه‌ها بخوبی می‌رقصید! یک هنرمند دیگر هم داشتیم که در حلقه دوستان نزدیک فرح قرار داشت. این مرد هم که بعدها به ریاست سازمان برنامه و بودجه و مشاغل بالای دولتی رسید براستی آتشپاره‌ای به معنای واقعی بود. عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه هم خوب با آلات و ادوات نوازندگی آشنا بود و هم خیلی خوب می‌رقصید. همسرش هم خواننده اپرای تهران بود. مجیدی خیلی علاقه داشت در میهمانی‌ها ادای «هارولوید» هنرپیشه آمریکایی را تقلید کند و میهمانان را بخنداند! اینها وزرای حکومتی بودند که می‌خواست ایران را به آستانه «تمدن بزرگ» برساند.... [4]

■ **باخت شاه در برابر دوستان قمارباز اشرف**

در زمینه مالی کارهای عجیب اشرف دست کمی از مسائل جنسی او نداشت. او قماربازهای حرفه‌ای را جمع می‌کرد و وارد محفل خصوصی محمدرضا می‌کرد. از جمله فردی به نام اسکندری را پیدا کرده بود. اسکندری توانسته بود با زور و کلک اراضی فرودگاه مهرآباد را که دولتی بود به نام خود ثبت کند و سپس مجدداً با قیمت کلان به دولت بفروشد و میلیاردر شود. اشرف محمدرضا را به مجالس قمارش دعوت می‌کرد و سپس او را تشویق و تحریک می‌کرد که در پوکر نمی‌تواند از پس اسکندری برآید. محمدرضا هم از روی غرور، لج می‌کرد که من او را داغون می‌کنم و فلان می‌کنم و به بازی می‌پرداخت. یکی دیگر از اعضای باند قمار اشرف فردی به نام حاجبی بود. او از قماربازها و حقه‌بازهای درجه یک روزگار بود. در این بازی‌ها اشرف چنان رفتار می‌کرد که در مجموع در یک شب محمدرضا حتما ۵۰-۴۰ میلیون را می‌باخت. پس از بازی، اشرف دسته چک محمدرضا را می‌آورد و به دستش می‌داد و او نیز چک می‌کشید و امضا می‌کرد. از این پول‌ها، اشرف قسمت عمده را خودش برمی‌داشت و به حاجبی و اسکندری هم چند میلیونی می‌داد. [5]

■ **۳ میلیون خبرچین ساواک**

ساواک صرفنظر از کارکنان رسمی خود، شبکه وسیعی از خبرچین‌ها را نیز در اختیار داشت که در داخل و خارج کشور پراکنده بودند و هفته‌نامه نیوزویک در سال ۱۹۷۴ ادعا کرد ۳ میلیون ایرانی به نحوی از انحا به عنوان خبرچین برای ساواک کار می‌کنند و در هر لباس از کارگر تا دهقان از استاد تا دانشجو و احزاب سیاسی و ... یافت می‌شوند. ساواک حتی عده‌ای از مخالفان رژیم را به استخدام در آورده بود. اعمال ساواک آنچنان بود که اعضای خانواده‌ها را هم نسبت به یکدیگر مظنون می‌کرد. [6]

***

پی‌نوشت:

۱ - مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۴۵ و ۴۶

۲ - سایت پهلوی‌ها: http://pahlaviha.pchi.ir/show.php?page=contents&id=۳۵۶۸

۳ - فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

۴ - کتاب «دخترم فرح»، خاطرات فریده دیبا، صفحه ۱۱۷

۵ - سایت تبیان به نقل از کتاب خاطرات من و فرح پهلوی، ج ۱، ص ۴۶۸

۶ - سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، تابستان ۱۳۸۷، ص ۵۸۵

درنگ

۲ بال برای پرواز – ۶

فرهاد ملامینی: آنچه در نوشتار پیشین بیان شد این بود که اسلام عزیز در پی اثبات وجود خداوند متعال نیست، بلکه از چگونگی آن ذات پاک سخن به میان آورده است پس در اینکه خداوند هست، سخنی نداریم هر چند گفتیم علومی مانند کلام و فلسفه به اثبات وجود واجب‌الوجود (خداوند متعال) می‌پردازند ولی دین مبین اسلام این کار را انجام نمی‌دهد. بله! قرآن کریم در آیاتی مانند: «اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می‌شد پس منزه است پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند» [1] به بطلان دوگانه‌پرستی می‌پردازد ولی در حقیقت یکی از اوصاف خداوندی را که همان یگانگی او باشد اثبات می‌کند نه وجود پروردگار را. قرآن کریم می‌فرماید: «این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم پس بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید». [2] در این آیه بیان می‌شود که اگر کسی به خداوند و آیات او ایمان نیاورد، دیگر چه سخنی باقی می‌ماند که آن شخص بخواهد به آن ایمان بیاورد؛ هرچند برخی مفسران اینگونه تفسیر کرده‌اند که منظور آیه این است که اگر نمی‌خواهید به آیات خداوند ایمان بیاورید، دیگر به چه چیز ایمان خواهید آورد و در واقع تقدم الله بر آیات را به دلیل شرافت این نام مقدس بر آیات دانسته‌اند ولی می‌توان به گونه‌ای دیگر هم به موضوع نگریست و آن اینکه اگر کسی به خداوند که همان کمال مطلق است و شاید بهتر بتوان گفت کمال مطلق به او معنا می‌شود و حقیقی‌ترین نیاز بشر است و البته در ضمن آن به آیات الهی ایمان نیاورد دیگر به چه چیز ایمان خواهد آورد. پس با این نگاه تقدم الله بر آیات نه به دلیل شرافت این نام مقدس، بلکه به دلیل اصالت شناخته شدن خداوند متعال در درون انسان به عنوان منبع حقیقی زندگی و کمال بوده است و آیات الهی نیز نفس انسان را که غبار غفلت روی آن نشسته است می‌زداید. به هر روی اسلام خداوند را معرفی می‌کند. اما چگونه؟ اسلام عزیز به پندارهای تحریف شده درباره خداوند متعال می‌تازد، مثلا نگاه یهود را اینگونه مردود می‌داند: «و یهود گفتند دست خدا بسته است! دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است». [3] و یا درباره نگاه غلط مسیحیان اینگونه می‌فرماید: «کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند خدا سومین [شخص از] ۳ [شخص یا سه اقنوم] است قطعا کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند بازنایستند به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید». [4] البته اسلام نیز برای خداوند اوصافی قائل است. همانگونه که در آیات بالا مشاهده شد اگر یهود برای خداوند دستی مطرح می‌کند و آن را (معاذ الله) بسته می‌داند، اسلام نمی‌گوید خداوند دست ندارد بلکه می‌گوید دست او باز است ولی دست به چه معنا؟! اسلام خداوند را شنوا و بینا می‌داند «بی گمان خدا شنوای بیناست». [5] این صفات یعنی داشتن عضو مانند دست، توانایی دیدن و شنیدن و... اوصافی انسانی است. پس چگونه خداوند این اوصاف را دارد در حالی که داشتن این اوصاف با وجود او ناسازگار است، زیرا داشتن عضو نشانه جسمانیت بوده و جسمانیت نشانه محدودیت و محدویت نشانه مخلوق بودن و مخلوق بودن دلیلی است بر نیازمند بودن که خداوند متعال از تمام این اوصاف منزه است. پس چگونه اسلام به عنوان آخرین دین الهی که باید شراب طهور توحید را به کام بشری بریزد درباره خالق هستی اینگونه سخن رانده است؟ در پاسخ باید گفت شیعه به اصلی به نام نفی تشبیه معتقد است. مرحوم شیخ صدوق(ره) کتابی موسوم به توحید دارند. در این کتاب که چینش فصول آن نشانه نبوغ این شخصیت بی‌بدیل تاریخ تشیع و اسلام است، بعد از بیان ثواب موحدان و عارفان که در واقع تحریکی هوشمندانه به سوی نگاه توحیدی است، مفصل‌ترین باب کتاب خود را باب نفی تشبیه قرار داده‌اند. ایشان در این باب در پی این هستند تا به مخاطب از زبان احادیث این موضوع را بفهمانند که خداوند اوصافی دارد ولی این اوصاف فقط در نام همانند اوصاف مخلوقات است و نه در کنه و ذات.

به امید خدا در نوشتار بعدی به این باب از کتاب شریف توحید و نقل بخشی از احادیث این کتاب گران‌سنگ خواهیم پرداخت.

پی‌نوشت:

۱- سوره انبیا، آیه ۲۲

۲- سوره جاثیه، آیه ۶

۳- سوره مائده، آیه ۶۴

۴- سوره مائده، آیه ۷۳

۵- سوره حج، آیه ۷۵